

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فاضل مقداد و ابوبکر جصاص و زین العابدین قربانی در تفسیر آیات ظهار

جناب آقای دکتر ماجد نجاریان ^{زید عزه العالی}، حمید رضا امینی

چکیده

ظهار، نوعی طلاق در جاهلیت بود که سبب حرمت ابدی زن بر مرد شده و سخت‌تر از آن، ممنوعیت ازدواج زن با هر مرد دیگر تا آخر عمر را در پی داشت. آیات ظهار، بعد از وقوع اولین ظهار بین مسلمانها در مدینه نازل شد. هدف این مقاله، بررسی محتوای آیات ظهار و شیوه برخورد قرآن با این رسم جاهلی است. روش پژوهش تحلیلی و توصیفی و تطبیقی بین جصاص و فاضل مقداد و زین العابدین قربانی است. نتیجه تحقیق آن است که آیات ظهار، در اولین پاسخ به این سنت ناپسند جاهلی، مفاهیم و عناوین نسبی، همچون عنوان «مادری» را واقعی شمرده و بر لزوم واقع‌نگری در امور، تاکید نموده لذا تشبیه همسر به مادر را که عنصر اساسی ظهار است؛ کاری بدون اثر و تشبیهی لغو و باطل دانسته است. آیات ظهار با اعلام حرمت ظهار و وجوب پرداخت کفاره بر مرد ظهار کننده، مبارزه اسلام با این برخورد غیر منطقی نسبت به همسر را تکمیل نموده و بهترین دفاع از حقوق زن را مطرح ساخته است.

کلید واژه‌ها: ظهار، حقوق زن، کفاره ظهار، مادر، همسر



مقدمه

از جمله رسم‌های عرب جاهلی «ظهار» بود و آن چنین بود هنگامی که شوهر می‌خواست با همسرش به گونه ای متارکه کند که نه از حق و حقوق همسری بهره مند گردد و نه قادر به ازدواج مجدد باشد به او می‌گفت: «انت علیّ کَظْهر اُمّی» - تو نسب به من همانند مادرم هستی و این عمل راظهار می‌گفتند و با گفتن این جمله، زن بر مرد، حرام مؤبد می‌شد و با مرد دیگر هم نمی‌توانست ازدواج کند و یک عمر می‌باید بینابین «مُعَلَّقه» و آویزان بماند نه از مزایای همسرداری متمتع گردد و نه آزاد باشد برای خود شوهر جدیدی اتخاذ نماید. (قربانی، زین العابدین، ج ۱۰ ص ۱۲۷) به عبارت دیگر: ظهار نوعی طلاق غیر قابل بازگشت بود که مرد حق رجوع نداشت و زن تا آخر عمر نمی‌توانست همسر دیگری برگزیند (طباطبایی، محمد حسین، ج ۱۹، ص: ۱۷۸) اسلام این عمل را که زن را ملعبه مردان هوسباز و خودسر قرار میداد و حقوق انسانی زنان را نادیده می‌گرفت و چه بسا یک عمر زنی را از حقوق انسانی محروم می‌ساخت مورد انتقاد قرار داد و برای شوهری که اقدام به چنین عملی نماید جریمه تقریباً سنگینی مقرر فرمود: بنده ای آزاد کردن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا شصت بیضا را غذا دادن و مرد به ترتیب با پرداخت یکی از این جریمه‌ها می‌توانست به همسرش برگردد و یا او را طلاق دهد و آزادش سازد.

لذا ظهار، بدترین نوع طلاق دادن زن بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۳ ص ۴۰۷) زندگی مشترک زن و مرد، زمینه ساز بروز اختلاف نظر و مشاجره بین زوجین است. انسان در حالت خشم و عصبانیت، تسلط بر نفس خویش را از دست میدهد و بهترین موقعیت برای کارهای غیر عقلانی و ضرر زدن زوجین به یکدیگر فراهم می‌گردد. ظهار از آشکارترین مصادیق وارد ساختن ضرر، از ناحیه مرد بر زن بود که زنان آن، زوجه را بسیار متضرر می‌ساخت (یزدی، ۱۴۱۵، ۸۳) مبارزه با این فرهنگ جاهلی، بدان حد اهمیت داشت که خداوند با نزول آیات ابتدائی سوره مجادله، با آن مقابله نمود.

پیامبر پس از وقوع اولین ظهار بین مسلمانان، در پاسخ به زنی که مورد ظهار شوهر خویش واقع شده و کانون خانواده خود را در معرض نابودی می‌دید و از سوی دیگر نگران آینده فرزندان خرد سال خود بود؛ چنین اظهار داشت که بر شوهر خود حرام شده است. (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۵ - مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۷) پذیرش پاسخ پیامبر بر آن زن دشوار بود لذا با پیامبر به مجادله پرداخت. مجادله آن زن با پیامبر (ص) و شکایت او به درگاه خداوند؛ سبب شد آیات ظهار نازل گردد. در این آیات، ظهار فعل حرام معرفی شده و مجازاتی نیز بر مرتکب ظهار مقرر گردید. تبیین ملاک ایجاد علاقه نسب و خویشاوندی بین افراد از دیگر مفاهیم مطرح در آیات ظهار است. مفهوم نسب و از جمله مفهوم «مادری» بر اساس آیات مذکور از



مفاهیم واقعی بوده و این گونه مفاهیم به صرف جاری ساختن کلمات بر زبان، ایجاد نمی‌شود لذا اساس ظهار که تشبیه همسر به مادر است؛ لغو و به تعبیر قرآن «منکر» و «قول زور» است در نتیجه اثری بر ظهار در عالم واقعیت، مترتب نیست.

پرسشهای ذیل در مورد آیات ظهار، قابل طرح است:

۱) چرا قرآن، ظهار را از اساس نفی ننموده است بلکه احکام تشریعی، همچون لزوم کفاره بر آن، مترتب ساخته است؛ آیا لغو شمردن و بدون اثر قرار دادن کامل ظهار، پاسخی مناسب تر، بدین رفتار جاهلی نمی‌بود؟
۲) آیا مجازات ظهار که در قرآن مطرح شده است؛ با فعل ظهار که فقط جاری شدن جمله ای بر زبان است؛ متناسب بوده و یا آنکه بیش از حد، سخت گیرانه و غیر متعادل است؟

۳- چرا پیامبر (ص) ظهار را که ظلمی آشکار در حق زن است؛ معتبر شمرده و به زن انصاری که مورد ظهار شوهرش واقع شده بود؛ اعلام نمود بر همسر خود، حرام شده است؟ آیا این پاسخ، تایید ظهار محسوب نمی‌شود؟

۴- آیا مجادله پیامبر با زن مذکور، دور از شأن پیامبر (ص) نیست

معنای لغوی و اصطلاحی ظهار

«ظهار» (بفتح ظ) در لغت عرب به معنای «پشت» است و در حیوان موضعی است که افراد بر آن می‌نشینند لغویین تعداد مهره‌های واقع در «ظهار» را شش فقره، شمرده و معتقدند ظهر قسمتی از بدن است که شش مهره میانی ستون فقرات را در بر گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۴: ۵۲۱) ظهر به صورت کنایی در معنای جماع و نزدیکی نیز به کار رفته (مشکینی، بی تا: ۳۶۲) لذا محتمل است مقصود مرد از گفتن «ظهرک علی کظهر اُمی» آن است که نزدیکی با همسر خود را در حکم نزدیکی با مادر قرار دهد. راغب اصفهانی عقیده دارد معنای اصلی ظهر، پشت (جارحه) و جمع آن ظهور است راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۰) برخی محققین معتقدند: ظهار در لغت از ظهر به معنی عون و یاری، مشتق است چنانکه ابو نصر فراهی گفته، نصر و عون و مظاهرت، یاری است (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰۹) ظهر به اعتبار معنای اصلی، در معانی دیگر نیز استعمال شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۷۶) جامع ترین نظری که در خصوص معنای «ظهار» و «ظهر» مطرح شده است؛ التحقیق مصطفوی است که می‌گوید ظهار و مظاهره از «ظهر» به معنای آشکار بودن در مقابل باطن و خفا، مشتق شده است و اگر در حیوانات به معنای پشت استعمال شده بدان دلیل است که آشکارترین عضو حیوان در مقابل بطن آن، پشت حیوان است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۸۷) نتیجه آنچه از لغویین نقل شد آنست که استعمال لغت «ظهار» توسط اعراب جاهلی در طلاق بدین جهت بوده است که معنای



حقیقی «ظهر» مورد توجه بوده و مرد با انجامظهار «پشت» همسر خود را به «پشت» مادر خویش، تشبیه می نمود و یا معنای کنایی «ظهر» مراد بوده و مرد نزدیکی با همسر خود را به نزدیکی با مادر که حرام ابدی است؛ تشبیه می نمود.

ظهار نزد فقها عبارت است از این که مرد، زوجه خود را به پشت مادر یا یکی از محارم دیگر مانند دختر و خواهر تشبیه کند و به همسر خود بگوید: «انت علی کظهر امی»؛ تو بر من، مانند پشت مادرم، هستی (مغنیه، ۱۴۲۱ ج ۶: ۵۲) برخی فقها معتقدندظهار فقط با تشبیه همسر به مادر محقق می شود و در صورت تشبیه همسر به خواهر و دخترظهار واقع نمی گردد تفصیل مساله در کتب فقهی مذکور است (صدر، ۱۴۲۰: ۳۶۹ - یزدی، ۱۴۱۵: ۸۸ - بهجت، ۱۴۲۶: ۲۲۱)

آثارظهار در فقه بدین شرح است:

- ۱-ظهار از نظر حکم تکلیفی، حرام است و مرتکب آن مستحق مجازات است لذا مرد نمی تواند از این راه، همسر خود را طلاق دهد.
- ۲-مقاربت با همسر پس ازظهار بر مرد حرام است هر چند علقه زوجیت بین آن دو، همچنان باقی است
- ۳-انجامظهار، وجوب پرداخت کفاره بر مرد را، در پی دارد.
- ۴-اگر مرد، قبل از پرداخت کفاره با همسر خود مقاربت کند؛ کفاره دیگری علاوه بر کفارهظهار، بر او لازم می گردد

پیشینهظهار در سایر جوامع

طلاق و تحریم جاهلیظهار فقط بین اعراب و قبل از ظهور اسلام، رواج داشته و نوعی فرهنگ قومی بوده در نتیجه فاقد ریشه دینی و منشأ مذهبی است لذا این نوع از طلاق در هیچ یک از ادیان سابق وجود ندارد و بالاخص دین یهود و مسیحیت،ظهار را به رسمیت نشناخته اند منابع تاریخ و فرهنگ بشری نیز رواجظهار در هیچ یک از جوامع دیگر را، گزارش نکرده اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۶۹) لذا می توان گفتظهار، ناشی از افکار دنیوی و پست اعراب جاهلی بوده و یکی از مظاهر دیدگاه های غیر انسانی و برخورد های خشن رایج در جامعه جاهلی عرب قبل از اسلام نسبت به جایگاه و مقام زن در آن جامعه، محسوب می شود نویسنده تفسیر «منهج الصادقین» از عبارت «منکم» در آیه شریفه، چنین استنباط نموده است کهظهار از آداب و رسوم مخصوص اعراب جاهلی بوده و چنین گفته است: «ذکر منکم، توبیخ است مرعوب را و تهجین عادت ایشان درظهار، زیرا که این از ایمان اهل جاهلیت است نه از امم دیگر» (کاشانی ۱۳۳۶ ج ۹: ۱۹۶) در





نتیجه آیات قرآن بر اختصاص ظاهر به فرهنگ جاهلی اعراب، دلالت دارد بدین بیان که خداوند متعال در آیه دوم از آیات ظاهر می‌فرماید: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ» «قید و «منکم» در آیه اشاره دارد که این سنت ناپسند، فقط بین اعراب رواج داشته است.

آیات مربوط به ظاهر

از جمله رسم‌های عرب جاهلی «ظاهر» بود و آن چنین بود: هنگامی که شوهر می‌خواست با همسرش به گونه‌ای متارکه کند که نه از حق و حقوق همسری بهره‌مند گردد و نه قادر به ازدواج مجدد باشد به او می‌گفت: «انت علی کظهر امی - تو نسب به من همانند مادرم هستی»^۱ و این عمل را «ظاهر» می‌گفتند و با گفتن این جمله زن، بر مرد، حرام مؤبد می‌شد و با مرد دیگر هم نمی‌توانست ازدواج کند و یک عمر می‌باید بینابین «معلّقه» و آویزان بماند نه از مزایای همسرداری متمتع گردد و نه آزاد باشد برای خود شوهر جدیدی اتخاذ نماید.^۲

اسلام این عمل را که زن را ملعبه مردان هوس‌باز و خودسر قرار می‌داد و حقوق انسانی زنان را نادیده می‌گرفت و چه بسا یک عمر زنی را از حقوق انسانی محروم می‌ساخت، مورد انتقاد قرار داد و برای شوهری که اقدام به چنین عملی نماید، جریمه تقریباً سنگینی مقرر فرمود: بنده‌ای آزاد کردن یا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن و یا شصت بینوا را غذا دادن و مرد به ترتیب، با پرداخت یکی از این جریمه‌ها می‌توانست به همسرش برگردد و یا او را طلاق دهد و آزادش سازد.

در قرآن، در این رابطه آیاتی وجود دارد:

آیه اول تا چهارم سوره مجادله:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)
الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ (۲) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)^۳

۱- ظاهر در لغت مصدر باب مفاعله است که از «ظهر» به معنی پشت یا «علو» گرفته شده و منظور از «انت علی کظهر امی» این است همان گونه که همبستری با مادر بر من حرام است، همبستری با تو نیز بر من حرام است. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۵۱.

۲- الفقه الاسلامی وادلته، ج ۷، ص ۵۸۵؛ آیات الاحکام ساینس، ج ۲، ص ۵۰۱؛ فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۱۰.

۳- سوره مجادله آیات ۱ تا ۴



به راستی خدا گفتار [زنی] را که درباره همسرش با تو گفتگو داشت و به خدا شکایت می‌کرد، شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود؛ زیرا خدا شنوا و بیناست. (۱) کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می‌کنند [یعنی بر پایه فرهنگ جاهلی می‌گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی، پس آمیزش با تو بر من حرام ابدی است] زنانشان مادرانشان نیستند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاده‌اند، و آنان بی‌تردید سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند [سخنی که هیچ تأثیری در حرام شدن زن ندارد]، و مسلماً خدا بسیار باگذشت و بسیار آمرزنده است. (۲) و کسانی که با زنانشانظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند، باید پیش از آمیزش با هم برده‌ای [در راه خدا] آزاد کنند. این [حکمی] است که به آن اندرز داده می‌شود، و خدا بر آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (۳) کسی که توانایی [آزاد کردن برده را] ندارد، باید پیش از آنکه با هم آمیزش کند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و هر که نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد؛ این حکم برای این است که به خدا و پیامبرش ایمان آورید [و از فرهنگ جاهلی دوری گزینید]؛ و اینها حدود خداست. و برای کافران عذابی دردناک است. (۴)

شان نزول

بسیاری از مفسران عامه و خاصه ذیل این آیات چهارگانه از سوره مجادله با مختصر تفاوتی آورده‌اند که: «خوله» دختر «ثعلبه» که از انصار و از قبیله «خزرج» بود، در يك ماجرائی، مورد غضب شوهرش «اوس بن صامت» که مردی تندخو و زود تصمیم‌گیر بود، قرار گرفت و به رسم جاهلیت به او گفت: «انت علیٰ کظهر اُمی» یعنی تو نسبت به من همانند مادر من هستی و بدین وسیله او را بر خود حرام مؤبد ساخت و پس از مدتی پشیمان شد و به او گفت: من خجالت می‌کشم خدمت پیامبر اکرم بروم و ماجرا را عرض و دستور الهی را جویا شوم و تو شرفیاب شو و از حضرت کسب تکلیف کن که آیا در اسلام نیز با گفتن این کلمه زن بر شوهر حرام مؤبد می‌شود یا نه؟

«خوله» خدمت رسول خدا شرفیاب شد و جریان را چنین عرض کرد: شوهرم «اوس» هنگامی با من ازدواج کرد که جوان، بی‌نیاز، صاحب مال و جمال و فامیل بودم، وقتی که مالم را مصرف و جوانیم را از بین برد و فامیل، پراکنده و سنم زیاد شد با من «ظهار» کرد و اینک پشیمان شده آیا راهی برای زندگی مشترک دوباره ما وجود دارد که به یکدیگر برگردیم و زندگی خانوادگی مان را ادامه بدهیم؟! حضرت فرمود: نمی‌بینم مگر آنکه بر او حرام شده‌ای، و در روایتی دیگر فرمود: به خدا قسم تاکنون در این باره چیزی به من وحی نشده است. «خوله» عرض کرد: یا رسول الله، او صیغه طلاق، جاری نکرده و تنها «ظهار» کرده در صورتی که او پدر فرزندان من و محبوب‌ترین افراد نزد من است. حضرت دوباره فرمود: تو بر او حرام شده‌ای و به من





دستوری در این باره نرسیده است. زن، پی در پی درد حالش را به رسول خدا عرض می کرد و از حضرت کمک می خواست وقتی که پیامبر اکرم می فرمود: تو بر او حرام شده ای ناله زن بلند می شد و سرانجام عرض کرد: «اشکو الی الله فاقتی و حاجتی و شدة حالی ان لی صبیة صغارا ان ضمنتهم الیه ضاعوا، و ان ضمنتهم الی جاعوا - بار خدایا از شدت فقر و نیاز و بیچارگی به تو شکایت می کنم، من دارای فرزندان خردسالم که اگر آنها را به شوهرم بسپارم ضایع می شوند و اگر با خود نگهدارم، گرسنه می مانند».

آنگاه سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «اللهم فانزل علی لسان نبيك - پروردگارا دستوری بر زبان پیامبر نازل کن تا مشکل ما حل گردد». در این وقت، حالت وحی به پیامبر اکرم دست داد و این چهار آیه بر پیغمبر اکرم نازل گردید. رسول خدا به خوله فرمود: بر تو بشارت باد آنگاه آیات یاد شده را برای او تلاوت کرد و به او فرمود: شوهرت را بگو بیاید، او آمد وقتی که این آیات را برای او خواند به او فرمود: آیا می توانی بنده ای آزاد کنی؟ عرض کرد: اگر چنین کنم تمام مالم از دستم خواهد رفت چرا که برده گران است و مالم کم.

فرمود: آیا می توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری؟ عرض کرد: به خدا قسم من اگر در شبانه روز، سه مرتبه غذا نخورم بینائی چشمم کم می شود و می ترسم کور شوم!! فرمود: آیا می توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟ عرض کردند نه و الله مگر اینکه در این راه کمک کنی. آنگاه پیامبر اکرم فرمود: پانزده «صاع» (هر صاعی چهار مد و هر مدی ۷۵۰ گرم غذای يك نفر که جمعا می شود ۶۰ مد) به تو کمک می کنم و دعا می کنم که خداوند در آن برکت عنایت فرماید. سپس دستور داد: پانزده صاع گندم به او دادند و برای او دعاء برکت کرد و بدین وسیله ۶۰ مسکین اطعام گردید و خوله و اوس به زندگی مشترك خانوادگی بازگشتند.^۱

تفسیر

در صدر آیه خداوند به طور تأکید با کلمه «قد» متذکر می شود که: سخن آن زنی را که در مورد همسرش با رسول خدا گفت وگو کرده و از وضع ناهنجار دردآورش به پروردگار شکایت نموده شنیده و ترتیب اثر داده است چرا که او شنوا و بینا است (قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها...) و طبعاً این آیه مربوط به ماجرای «خوله» و «اوس» خواهد بود که وی در حال عصبانیت به رسم دوران جاهلیت از راه «ظهار» از همسرش جدا شده بود که تفصیل آن، در شأن نزول آیه گذشت.

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۶؛ روح البیان، ج ۹، ص ۳۸۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۴۹؛ تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص ۵؛ تفسیر المنیر، ج ۲۸، ص ۱۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۷، ص ۲۶۹؛ آیات الاحکام سائیس، ج ۲، ص ۴۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۰۷؛ تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۱؛ مسالك الافهام کاظمی، ج ۴، ص ۹۳؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۸۸؛ اسباب النزول نیشابوری، ص ۳۰۴؛ فی طلال القرآن، ج ۸، ص ۱۰؛ آیات الاحکام صابونی، ج ۲، ص ۵۱۲؛ آیات الاحکام جرجانی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ قلائد الدرر، ص ۳۲۸.





بنابراین «مجادلة» و «محاورة» که در آیه آمده است تقریباً هر دو به يك معنى است که همان گفت و گوی طرفین جهت روشن شدن حقیقت است.

آنگاه درباره اصل «ظهار» که مرد با گفتن «انت علی کظهر امی» با ادعای خواهد زنش را به مادرش تشبیه کرده حکم حرمت آمیزش جنسی با مادرش را بر همسرش بار نماید، یادآور می شود که با این ادعا همسران آنها مادرانشان نخواهد شد چرا که مادر و فرزند بودن چیزی نیست که با سخن درست شود بلکه يك واقعیت عینی خارجی است که مترتب بر مقدمات و شرائط و ارکان تکوینی است از این رو گفتن اینکه: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی» نمی تواند همسر را مادر و احکام مادری و از آن جمله حرمت آمیزش جنسی با او را به دنبال داشته باشد. اَلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتُهُمْ اِنَّ اُمَّهَاتَهُمْ اِلَّا الْاَلْاٰئِي وَلَدْنَهُمْ - کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند، آنها هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را زائیده اند).

و به دنبال آن می افزاید که: آنها سخنی زشت و نادرست می گویند و اِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُكْرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا یعنی سخن آنها هم زشت و غیر منطقی است که می خواهند با این ادعای کانون خانواده ای را متلاشی کنند و هم نادرست و باطل است که می خواهند بدان وسیله خرافه ای را جای واقعی قرار دهند و البته اگر کسی روی جهالت و عصبانیت در گذشته مرتکب چنین کار زشت و منکری شده خداوند آن را خواهد بخشید و اِنَّ اِلَهَ لَعَفُوْ غُفُوْرٌ. درست است که با این الفاظ، نمی شود واقعیت را عوض کرد و زن را به منزله مادر قرار داد لیکن نظر به اینکه این عمل طبق رسم جاهلی موجب می شد زنان ملعبه هواهای نفسانی مردان قرار گیرند و از حقوق انسانی محروم گردند از این رو اسلام برای کسی که چنین حرفی می زند و پس از مدتی می خواهد به همسرش برگردد پیش از آمیزش جنسی با او باید کفاره سنگینی به ترتیب بپردازد: آزاد کردن برده یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا شصت فقیر و نیازمند را غذا دادن فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَاسَا ذٰلِكُمْ تَوْعْظُوْنَ بِهٖ وَ اَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيْنًا و طبعاً این کار - دادن کفاره - مایه پند و موعظه و عامل کنترل شما است تا دیگر دست به چنین کاری -ظهار- زنید و زنان را مورد ملعبه هوس بازیهای خود قرار ندهید و البته باید بدانید که خداوند بر اعمال شما ناظر است وَ اَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ و در پایان آیه نیز برای تأکید بر ترك عملظهار و قرار دادن کفاره برای آن به دو نکته مهم توجه می دهد:

اول: این نوع احکام، برای این است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از اعمال غلط و خرافی به دور باشید. ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ.





دوم: این نوع دستورالعمل‌ها حدود و مرزهای الهی هستند و هرکس از آنها تجاوز کند و آنها را نادیده بگیرد، عذاب و کیفر سختی برای او مقرر گردیده است. وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ و منظور از «کفر» در اینجا ممکن است ردّ حکم الهی و اخذ به ظاهر و ترتیب اثر به این رسم جاهلی باشد چنانکه جمله «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» و «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» آن را تأیید می‌کند و ممکن است منظور از کفر، کفر در مقام عمل و معصیت الهی باشد^۱ چنانکه در مورد حج فرمود: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۲.

نکات قابل توجه در این آیات

در این آیات، نکات قابل توجهی وجود دارد که از آن جمله است:

۱. خداوند، حرفهای بندگان دردمندش را می‌شنود و پاسخ می‌دهد

چنانکه در شأن نزول، دیدیم «خوله» همسر «اوس بن صامت» بعد از اینکه در يك ماجرائی مورد بی‌مهری شوهرش قرار گرفت و «ظهار» شد و ناگزیر، جهت کسب تکلیف، محضر پیغمبر اکرم شرفیاب گردید و از ناحیه آن حضرت نیز جواب لازم را دریافت نکرد، سرانجام به خدا پناه برد و درد دلش را با او در میان گذاشت و از پروردگار حل مشکلش را خواستار شد، مدتی نگذشت که خداوند، تکلیف او و امثالش را با تعیین جریمه در صورت ندامت و تصمیم به ادامه زندگی مشترک، مشخص فرمود: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ...

و این امر به جهت کلمه «قد» که برای تأکید است و «یسمع» که برای استمرار است می‌رساند که هیچگاه بنده نباید ناامید از رحمت الهی گردد و اگر همه درب‌ها به سویی بسته شد از رحمت الهی مأیوس نشود و بداند که خداوند نه تنها سخنان او را می‌شنود بلکه از خاطره‌هایش نیز آگاه است و پاسخ متناسب را به او خواهد داد چنانکه در ماجرای خوله و همسرش دیدیم.

۲. آیاظهار از نظر اسلام، طلاق است؟

ممکن است در جاهلیت،ظهار يك نوع طلاق بوده و مایه حرمت ابدی زن می‌شده لیکن در اسلام، يك نوع تحریم موقت است همانند حالت روزه‌داری و حیض و نفاس زن که شوهر نمی‌تواند در این حالات، با همسرش هم‌بستر شود و چنانچه اقدام به نزدیکی در این حالات، نماید، باید کفاره بدهد و جریمه شود در موردظهار نیز هم برای اصل این عمل چنانچه بخواهد به همسرش برگردد و هم برای عمل آمیزش باید جریمه شود تا بی‌جهت زن را ملعبه هوس‌های شیطانی خود قرار ندهد و دلیل اینکه نفسظهار، طلاق نیست این

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۰.

۲- آل عمران، آیه ۹۷.





است که اگر زن برای تعیین سرنوشتش بعد از ظهار به حاکم شرع مراجعه کرد او شوهر را چنانکه در بحثهای آینده خواهیم دید مخیر میان بازگشت به زن بعد از دادن کفاره و طلاق خواهد نمود و اگر ظهار، طلاق بود تخیر معنی نداشت.

۳. آیا ظهار، حرام است و عقاب دارد یا حرام بخشوده شده است؟

از اینکه قرآن، از ظهار، تعبیر به «منکر» و «زور» کرده می شود فهمید که «ظهار» کار حرامی است چرا که «منکر» به عمل خلاف شرع و عقل می گویند و «زور» نیز به معنی کار باطل و منحرف از حق و دروغ است و هر دو حرامند لیکن بعضی از مفسرین به قرینه ذیل آیه «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» اظهار داشته اند که این عمل حرام، همانند دیگر گناهان صغیره است که در آخرت مورد کیفر قرار نمی گیرد. و در مقابل، بزرگانی مانند صاحب جواهر و شهید و دیگران حرمت ظهار را مانند دیگر محرمات، مستلزم کیفر الهی می دانند و صرف آمدن «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» را ذیل آیه کافی برای بخشودن آن نمی دانند چرا که این جمله برای امیدوار ساختن کسانی است که از روی نادانی اقدام به چنین عملی کرده اند و سپس پشیمان شده اند چنانکه در شأن نزول آمده است نه برای کسانی که اصرار به چنین کاری دارند اگرچه کفاره آن را نیز می پردازند و لذا در ذیل آیه آمده است: «وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بخصوص که در روایت حرمان از ابی جعفر (ع) این عمل، معصیت و موجب کفاره معرفی شده و عفو را تنها برای «اول الفاعلین» به اعتبار جهلش قائل شده است نه برای هر فاعلی.^۱

از این رو اقدام به ظهار، حرام است و خداوند برای مرتکبان به چنین عمل نادرستی که زن را مورد ملعبه قرار می دهند کیفر مقرر فرموده است مگر آنکه پشیمان شوند و یا لطف عمیم الهی شامل حال آنان گردد.

۴. آیا تشبیه به غیر «ظهارم» همانند آن است؟

هرگاه ظهارکننده همسرش را به دست و پا و صورت و موی مادرش و امثال اینها تشبیه کند آیا ظهار تحقق خواهد یافت یا خیر؟ میان فقهاء اختلاف است: از اینکه ظاهر آیه مربوط به «ظهار» است (الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم) و تجاوز از آن، صحیح نیست گروهی ظهار را در غیر آن جائز ندانسته اند ولی بعضی دیگر به جهت برخی از روایات، وقوع آن را صحیح دانسته و منافاتی بین منطوق آیه و این روایات نمی بینند، لذا حکم به صحت کرده اند که لازم است برای آگاهی بیشتر به کتب مربوطه مراجعه شود.^۲

۱- جواهر، ج ۳۳، ص ۱۲۹؛ مسالك شهید، ج ۹، ص ۴۹۹؛ وسائل، ج ۲۲، ص ۳۱۴؛ حدیث ۲؛ مسالك الافهام کاظمی، ج ۴، ص ۹۸؛ حقائق، ج ۲۵، ص ۶۳۲.

۲- جواهر، ج ۳۳، ص ۱۰۲؛ مسالك شهید، ج ۹، ص ۴۶۹؛ شرایع، ج ۳، ص ۵۵؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۵۴؛ خلاف، ج ۴، ص ۵۳۰؛ حقائق، ج ۲۵، ص ۶۳۶.



۵. آیا تشبیه به دیگر محارم، موجب وقوعظهار خواهد شد؟

آیا تشبیه به دیگر محارم مانند خواهر، عمه، خاله، خواهرزاده، برادرزاده، مادر و خواهر رضاعی و... موجب وقوعظهار می شود یا نه؟ این مسئله نیز میان فقهاء مورد اختلاف قرار گرفته است.

از اینکه آیه مربوط به تشبیه کردن همسر به مادر است از این رو شامل موارد یادشده نمی شود و موارد مذکور با تشبیه حرام نخواهند شد ولی اکثر فقهاء به حرمت آن موارد نیز فتوی داده اند چرا که آیه نفی موارد یادشده نمی کند و روایات فراوانی از قبیل روایت زرارة و جمیل بن دراج نیز دلالت بر حرمت دارند:

عن زرارة قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن الظهار فقال: هو من كان ذی محرم من ام او اخت او عمة او خاله...^۱

عن جمیل بن دراج قال قلت لابی عبد الله: الرجل يقول لامرأته: انت علی کظهر عمته او خالته قال: هو الظهار.^۲

و البته برای آگاهی بیشتر لازم است به مصادر مربوطه مراجعه شود.^۳

۶. آیا شرائط طلاق درظهار نیز لازم است؟

بسیاری از فقهاء شرائطی را که در طلاق شرط است درظهار نیز شرط دانسته اند مانند حضور دو شاهد عادل که قولظهارکننده را بشنوند و زنی که موردظهار قرار می گیرد در طهر غیر مواقعه باشد و اینکهظهارکننده در حال بلوغ، عقل، اختیار و غیره باشد گرچه قید این شروط با اطلاق آیه مخالف است لیکن روایات و ادله دیگر این قیود را لازم ساخته اند که لازم است به کتب حدیث و فقه مراجعه شود.^۴

۷. مقصود از «ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» چیست؟

مفسرین، برای این جمله معانی مختلفی گفته اند که بعضی از آنها از لحاظ فصاحت و نظم، و بعضی دیگر از لحاظ محتوی و مفهوم قابل قبول نیستند و بعضی نیز با مبانی دیگر نزدیک و احیاناً متداخلند و در بعضی از تفاسیر تا شش هفت قول درباره آن نقل کرده اند، که علامه فاضل مقداد از آن جمله است.

۱- وسائل، ج ۲۲، ص ۳۱۰.

۲- وسائل، ج ۲۲، ص ۳۱۰.

۳- مسالك شهيد، ج ۹، ص ۴۶۴؛ جواهر، ج ۳۳، ص ۱۰۰؛ خلاف، ج ۴، ص ۵۳۰؛ حقائق، ج ۲۵، ص ۶۳۴.

۴- جواهر، ج ۳۳، ص ۱۰۵؛ مسالك شهيد، ج ۹، ص ۴۷۵؛ تحرير الوسیله، ج ۲، ص ۳۵۵؛ حقائق، ج ۲۵، ص ۶۴۲؛ كنز العرفان، ج ۲، ص ۲۸۹؛ خلاف شيخ، ج ۴، ص ۵۳۳؛ کافی، ج ۶؛ تهذيب، ج ۸؛ من لا کيفر، ج ۳، وسائل، ج ۲۲.



معنی اول:

کسانی که در جاهلیت، رسمشان گفتن کلمه‌یظهار در مورد همسرانشان بوده و با آمدن اسلام، این رسم، منسوخ شده لیکن بعضی دوباره آن را می‌گویند وظهار می‌کنند، کفارۀ چنین کاری آزاد کردن برده یا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن و یا شصت مسکین را اطعام کردن است.

طبق این تفسیر، صرفظهار، موجب کفارۀ خواهد بود به علاوه فعل «یظاهرون» که به معنی استمرار است به معنی ماضی خواهد بود و عودکننده غیر ازظهارکننده خواهد بود چرا کهظهارکننده به عقیده این گروه مردم زمان جاهلیت و عودکننده اهل اسلام خواهد بود.

معنی دوم:

منظور از عود در آیه تکرار لفظظهار است یعنی کسانی که زنهایشان راظهار می‌کنند و سپس آن را تکرار می‌کنند باید کفارۀ آزاد کردن برده و... بدهند.

طبق این تفسیر از باب اخذ به مفهوم تنها در صورت تکرارظهار کفارۀ لازم است نه برای اصلظهار، در صورتی که برای اصلظهار نیز کفارۀ واجب است.

معنی سوم:

منظور از عود، تدارک است و معنی آیه چنین خواهد بود: هرگاهظهار را با عزم به آمیزش جنسی و یا مباح دانستن استمتاع از زنظهار شده و یا نگاه داشتن او بدون طلاق، تدارک و جبران و اصلاح نماید، لازم است کفارۀ بدهد.

معنی چهارم:

منظور از عود، ندامت و پشیمانی از کاری که انجام داده است یعنیظهار.^۱

معنی پنجم:

با توجه به جمله «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَتَمَاشَا» منظور از عود «لما قالوا» را ارادۀ به بازگشت به زندگی مشترك و آمیزش جنسی دانسته‌اند که روایات زیر نیز آن را تأیید می‌کنند:

عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله عليه السلام: متى تجب الكفارة على المظاهر؟ قال: اذا اراد أن يواقع قال قلت: فان واقع قبل ان يكفر؟ قال فقال: عليه كفارة اخرى.^۲

۱- کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۰۶؛ آیات الاحکام سائیس، ج ۲، ص ۵۰۴؛ آیات الاحکام ابن عربی، ج ۴، ص ۱۷۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۷، ص ۲۸۰؛ بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۱۲۵.
۲- وسائل، ج ۲۲، ص ۳۳۰ حدیث ۶.



عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سألناه عن الظهار متى يقع على صاحبه الكفارة؟ قال: اذا أراد أن يواقع امراته قلت فان طلقها قبل ان يواقعها أعليه كفارة؟ قال: لا، سقط عنه الكفارة.^١

عن الحلبي قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل يظاهر من امرأته ثم يريد ان يتم على طلاقها قال: ليس عليه كفارة قلت: ان اراد ان يمسخها؟ قال: لا يمسخها حتى يكفر.^٢

و بر این اساس است که مرحوم طبرسی بعد از نقل اقوال یاد شده می افزاید:

«و اما ما ذهب اليه أئمة الهدى من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم فهو ان المراد بالعود ارادة الوطى او نقض قول الذى قال فان الوطى لا يجوز له الا بعد الكفارة ولا يبطل حكم قوله الاول الا الكفارة».^٣

و برای آگاهی بیشتر، لازم است به کتب مربوطه مراجعه شود.^٤

٨. آیا این كفاره به طور ترتیب است یا تخییر؟

چنانکه می دانیم بعضی از كفارات، به طور ترتیب و بعضی به طور تخییر و برخی نیز به طور جمع است و در مورد كفاره ظهار چنانکه از لفظ «فمن لم يجد» و «فمن لم يستطع» در آیه فهمیده می شود، به طور ترتیب است یعنی اگر آزاد کردن برده مقدور باشد حتما باید اقدام به آن نماید و اگر توان مالی نداشته و یا مثل زمان ما آزاد کردن برده مقدور نباشد حتما باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر از آن نیز به خاطر ناتوانی جسمی عاجز باشد باید شصت مسکین را غذا بدهد و تا یکی از این كفارات مرتبه را انجام ندهد حق ندارد اقدام به آمیزش جنسی با همسر ظاهر شده اش بنماید.

٩. آیا برده باید مؤمن باشد یا کافر هم بلامانع است؟

میان فقها در آزاد کردن برده جهت كفارة ظهار، اختلاف است: برخی به جهت اطلاق آیه (فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ) که رقه را مطلق آورده و مقید به ایمان نکرده حکم به كفایت آزاد کردن بنده به طور مطلق - خواه مؤمن و خواه کافر - کرده اند مانند شیخ در مبسوط و خلاف و ابن جنید چنانکه در مختلف از او نقل شده است. ^٥ ولی اکثر فقهاء ایمان را از باب حمل مطلق به مقید در كفارة قتل فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ ^٦ و برخی از روایات و لزوم قصد قربت در عبادت و عدم حصول آن در آزاد کردن برده کافر و... استدلال بر لزوم اسلام در تحریر برده کرده اند که لازم است در این باره به کتب مربوطه مراجعه شود.^٧

١- همان مصدر، ص ٣١٨ حدیث ٤.

٢- همان مصدر، ص ٣٢٠ حدیث ٨.

٣- مجمع البیان، ج ٩، ص ٢٤٧.

٤- جواهر، ج ٣٣، ص ١٣٠؛ مسالك شهید، ج ٩، ص ٥٠٠؛ خلاف، ج ٤، ص ٥٣٦؛ حقائق، ج ٢٥، ص ٦٧٠.

٥- مسالك شهید، ج ١٠، ص ٣٨؛ مبسوط، ج ٦، ص ٢١٢؛ خلاف، ج ٤، ص ٥٤٢؛ مختلف، ج ٧، ص ٤٢٧.

٦- نساء، آیه ٩٢.

٧- جواهر، ج ٣٣، ص ١٩٥؛ مسالك، ج ١٠، ص ٣٦.



۱۰. معنی دو ماه پی در پی روزه گرفتن چیست؟

اهل سنت، منظور از «متتابعین» را دو ماه پی در پی که حدود شصت روز است دانسته اند لیکن شیعه منظور از آن را گذشتن يك ماه و داخل شدن در ماه دوم اگرچه يك روز از آن گذشته باشد دانسته اند.

شیخ در خلاف در این رابطه فرموده است:

«و ان كان افطاره بعد ان صام من الثانی شیئا ولو یوما واحد اجاز له البناء علیه و لا یلزمه الاستئناف و خالف جمیع الفقهاء فی ذلك و قالوا ینجب علیه الاستئناف دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم و قد ذکرناها فی الكتاب الكبير.

و یمکن ان یقال قوله تعالی: «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیْامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ» یتناول ذلك لانه تابع بین الشهرین الاول و الثانی و ان صام منه شیئا و لیس فی الآیة انه ینجب علیه ان یتابع ایام الشهر کله و المعتمد الاول».^۱
و برای آگاهی بیشتر لازم است به کتب فریقین مراجعه شود.^۲

۱۱. آیا در صورت مقدور نبودن کفارات یادشده به استغفار می شود اکتفا کرد؟

بعضی از فقهاء در صورت عدم قدرت بر کفارات ثلاث یادشده، استغفار آمیخته با ندامت را کافی می دانند ولی بعضی دیگر در صورت عدم امکان شصت روز روزه هیجده روز روزه را کافی دانسته اند و در صورت عدم امکان اطعام شصت مسکین هیجده نفر را غذا دادن کافی شمرده و اگر امور یادشده مقدور نبود، همچنان زنظهار شده بر همسرش حرام خواهد بود.

لیکن بسیاری از فقهاء همان استغفار را در صورت عدم قدرت بر کفارات ثلاث کافی دانسته اند که لازم است در این باره به کتب مربوطه مراجعه شود.^۳

۱۲. چرا بعد از تحریر رقبه و صیام شهرین متتابعین، کلمه «من قبل ان یتماسا» آمده ولی بعد از «فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مَسْکِینًا» این کلمه نیامده است؟

بعضی گفته اند: نظر به اینکه این کلمه در دو مورد دیگر یعنی در مورد تحریر رقبه و صیام شهرین متتابعین ذکر شده بوده از این رو از تکرار آن به قرینه ذکر قبلی اکتفا گردیده علی هذا همان گونه که در آن دو مورد قبل از آمیزش جنس کفاره لازم است در این مورد نیز قبل از اعمال غریزه جنسی کفاره اطعام شصت مسکین لازم است. لیکن بعضی دیگر چنین امری را لازم ندانسته به اطلاق آیه عمل کرده اند که لازم است به مصادر مربوطه مراجعه شود.^۴

۱- خلاف، ج ۴، ص ۵۵۳.

۲- همان مصادر و بدایة المجتهد؛ و آیات الاحکام صابونی؛ سائیس؛ ابن عربی؛ تفسیر قرطبی، فخر رازی و....

۳- مسالك شهید، ج ۹، ص ۵۳۱؛ جواهر، ج ۳۳، ص ۲۹۲؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴- تفسیر کشف، ج ۴، ص ۷۲؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۴۵۹؛ فخر رازی، ج ۲۹، ص ۴۶۱؛ مسالك الافهام کاظمی، ج ۴، ص



۱۳. آیا کفار با آمیزش جنسی و تکرار آن، تکرار می‌شود؟

با توجه به اینکه اصل کفار به خاطر اراده آمیزش جنسی چنانکه ضمن «ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» گفته‌ایم لازم است از این رو اقدام به هر آمیزش جنسی موجب کفار خواهد

آیه پنجم:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ أَلَلًا تَبْتَغُونَ مِنْهُنَّ أَمْهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

خداوند برای هیچ‌کس دو دل در درونش قرار نداده و هرگز همسرانتان را که ظاهر می‌کنید، مادران شما قرار نداده و نیز فرزندان خوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماست که با دهان خود می‌گوئید اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.^۱

تفسیر

در این آیه خداوند نتیجه پیروی از منافقان و دشمنان دین را به خرافات و اباطیل گرایش پیدا کردن معرفی می‌کند که سه نمونه آن، در آیه ارائه شده است:

اول:

اینکه خداوند برای هیچ‌کس دو قلب در درون وجودش قرار نداده است (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ)

جمعی از مفسرین عامه و خاصه در شأن نزول این قسمت از آیه آورده‌اند که:

در میان قریش مردی بود به نام «جمیل بن معمر فهری» که دارای خرد و حافظه‌ای قوی بود و ادعا می‌کرد که در درون من دو قلب است که با هر کدام از آنها از محمد (ص) بهتر می‌فهمم!! و قریش او را «ذو القلبین» - صاحب دو قلب، می‌نامیدند.

وقتی که جنگ بدر پیش آمد و کفار، شکست خورده فرار نمودند، جمیل بن معمر در میان آنها بود و ابو سفیان او را دید که يك لنگه کفشش در پایش بود و لنگه دیگر را به دست گرفته و فرار می‌کرد، ابو سفیان به او گفت: حال مردم چگونه است؟! گفت: شکست خورده فرار کردند. گفت: این چه وضعی است که داری يك لنگه کفش را پوشیده و لنگه دیگر را در دست گرفته‌ای؟! او گفت: متوجه نبودم، فکر می‌کردم هر دو لنگه را پوشیده دارم. در این وقت آنها فهمیدند که او يك قلب بیشتر ندارد او اگر دو قلب داشت این

۱۰۵؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱- الأحزاب: آیه ۴



چنین خود را گم نمی‌کرد.^۱

در هر صورت این فراز از آیه تعلیم می‌دهد که آدمی روی زیرساختهای فکری واقعی نمی‌تواند هم طرفدار توحید و هم طرفدار شرك، هم همسوی با صالحان و هم همسوی با مفسدان، هم طرفدار فلسطینیهای مظلوم و هم طرفدار آمریکا و صهیونیستهای ظالم باشد و آنهایی که فکر می‌کنند می‌شود هر دو طرف را راضی نگه داشت و این‌گونه عمل ناشی از خردمندی و زرنگی است در اشتباهند و این، يك نوع نفاق است و بالاخره مشیت منافق باز می‌شود و رسوا می‌گردد چرا که انتخاب هرکدام از این دو طریق انگیزه مخصوص به خود را دارد و خداوند در يك دل، دو انگیزه متضاد قرار نداده است (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ) و لذا در تفسیر این فراز از آیه از علی علیه السلام آمده است: «لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنا وَ حُبُّ عَدُوْنَا فِيْ جَوْفِ اِنْسَانٍ اِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ فَيُحِبُّ بِهَذَا وَ يُبْغِضُ بِهَذَا فَاَمَّا مُحِبُّنا فَيُخْلِصُ الْحَبَّ كَمَا فَيُخْلِصُ الذَّهَبَ بِالنَّارِ لَا كَدَّرَ فِيْهِ فَمَنْ ارَادَ اَنْ يَعْلَمَ حُبُّنا فليمتحن قلبه فان شاركَ فِيْ حُبِّنا حُبَّ عَدُوْنَا فليس منا و لَسْنَا مِنْهُ وَ اللَّهُ عَدُوْهُمْ وَ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِيْنَ؛

دوستی ما و دوستی دشمن ما در دل يك انسان نمی‌گنجد چرا که خداوند برای يك انسان، دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن. دوستان ما در دوستی ما خالصند همان گونه که طلا در آتش خالص می‌شود و ناخالصی از آن گرفته می‌شود، پس هرکس که می‌خواهد بداند در دوستی ما خالص است یا نه خود را آزمایش کند: اگر در دوستی ما دوستی دشمنان ما را نیز شريك ساخته است او از ما نیست و ما نیز از او نیستیم خدا و جبرئیل و میکائیل دشمنان آنهايند و خداوند دشمن کافران است».^۲

و امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آن فرمود: «ما جعل الله لرجل من قلبين يحب بهذا قوما و يحب بهذا اعدائهم - خداوند برای يك نفر دو قلب قرار نداده که با یکی گروهی را دوست بدارد و با دیگری دشمنان آنان را دوست بدارد».^۳

و طبعاً منظور از قلب نیز در این آیه همان عامل درك و تشخیص است که گاهی از آن تعبیر به روح و گاهی تعبیر به عقل و گاهی تعبیر به فؤاد و گاهی تعبیر به نفس و امثال اینها می‌شود.

۱- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳- مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۶.



دوم:

خرافه دومی که در عصر جاهلیت، مردم به آن گرفتار بودند همان مسئله «ظهار» بود و آن همان چیزی است که در آیات پیش، به طور مبسوط درباره آن، بحث کردیم و در این آیه نیز خداوند به طور سربسته درباره آن فرموده است: «و ما جعل ازواجکم اللائی تظاهرون منهن امهاتکم - خداوند هرگز همسرانتان را که مورد ظهار قرار می دهید مادرانتان قرار نداده است».

در این فراز از آیه تنها به يك مطلب از مسائل «ظهار» توجه داده و آن اینکه: کسی که به زنش می گوید: «انت علی کظهر امی» هیچگاه او با این جمله مادرش نمی شود چرا که مادر شدن فردی برای دیگری به يك سلسله عوامل طبیعی و تکوینی بستگی دارد و با يك کلمه «تو نسبت به من همانند مادرم هستی» نمی تواند زن را مادر شوهر قرار دهد و بر او حرام گرداند این طرز تفکر از روح خرافه پرستی نشأت گرفته و اسلام آن را محکوم می کند همان گونه که قبلاً گفتیم: تنها برای چنین کسی جریمه برده آزاد کردن یا دو ماه روزه گرفتن و یا شصت مسکین را غذا دادن را مقرر کرده تا دیگر زن را مورد ملعبه هوسهای خرافه پرستی خود قرار ندهد.

سوم:

خرافه سوم همان فرزند خواندگی است که در زمان جاهلیت فکر می کردند اگر کسی بچه دیگران را فرزند خود قرار بدهد در همه احکام از ارث و حرمت ازدواج و غیره همانند فرزند واقعی آدمی خواهد شد و تمام احکام فرزند واقعی را برای او قائل بودند که قرآن در فراز سوم این آیه فرمود: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ أَنْبَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ» خداوند فرزند خوانده های شما را فرزندان واقعی شما قرار نداده این، گفتار شما است که بر زبان می آورید» یعنی فرزند بودن نیز يك امر واقعی و تکوینی است و با گفتار تنها تحقق نخواهد یافت. و چون در این باره نیز در جلد نهم تحت عنوان زید و زینب بحث کرده ایم از این رو در اینجا توضیح بیشتر نمی دهیم، لازم است برای آگاهی بیشتر به آنجا مراجعه شود.



تفسیر فاضل مقدار از یکی دیگر از توابع طلاق با نام ظهار

و آن نوعی از شیوه‌های جدائی از همسر می‌باشد که در میان اعراب رایج بوده است. معنای ظهار اینست که مردی همسر دائم یا موقت بنابر یک قول خود را به پشت مادر یا ت یکی از محرمات سببی و نسبی یا رضاعی خود تشبیه کند. اشتقاق این کلمه نیز از ریشه «ظهر» به معنای پشت میباشد ظهار» در زمان جاهلیت نوعی طلاق بود ولی اسلام آن را تحریم کرد اما احکامی را نیز بر آن مترتب ساخت که ذکر خواهند شد این احکام طی چهار آیه اول سوره مجادله نازل شده اند (فاضل مقدار ص ۷۲۳)

چون که این زن در خطاب رسول خدا (ص) مقدمات مشهور و مسلم را ذکر کرد که آنها حجت بر احکام شریعه نمیشاند بدین جهت کلام وی را مجادله نامید چرا که قیاس جدلی مرکب از مقدمات مشهوره یا مسلمّه و گفتگوی دو جانبه و سؤال و جواب میباشد، مظاهره چنان که گفتیم عبارت از این است که مرد به همسر خود بگوید «انت علی کظهر امی»

تفسیر جصاص از آیه

جصاص میگوید که پیامبر (ص) فرموده اند «مَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ حَرَّمْتَ عَلَيْهِ احتمالاً از آن تحریم طلاق که طبق ظهار رسم بوده اراده فرموده اند، یا اینکه تحریم ظهار را اراده فرموده اند، اما احتمال قول اول بیشتر است زیرا حکم ظهار برگرفته از آیه است و آیه بعد از این قول نازل شد پس مراد از آن تحریم طلاق و رفع نکاح بوده است و این معلوم میکند که این حکم قبل از نزول آیه شریفه ظهار در شریعت ثابت بوده است اگر چه قبل از آن احکام جاهلیت نسخ شد و هر دو حکم بر خلاف هم بود (جصاص، ج ۵، ص ۳۰).

- جصاص در ادامه می‌گوید: اگر گفته شود که پیامبر (ص) ابتدا حکم به طلاق فرموده، بعداً آیه ظهار نازل شد و حکم به ظهار. فرمود پس چگونه حکم به ظهار فرمود در حالی که حکم قبلی ایشان توسط آیه ظهار - جصاص در جواب میگوید پیامبر (ص) حکم به طلاق نه فرمود بلکه معلق بود بنابر فرموده: «مَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ حَرَّمْتَ حکم قطعی به تحریم (طلاق نداد و از آنجا که خداوند از پیامبر (ص) اعلم‌تر و داناتر است، پس حکم طلاق بوسیله ظهار نسخ فرمود و اظهار را حرام کرد. همانا به وسیله نزول و آیه به پیامبر (ص) اجازه حکم کردن را داد و حکم (جصاص، ج ۵، ص ۳۰).



فهرست منابع

قرآن کریم. ترجمه استاد انصاریان

- ابن ادریس ح محمد بن م. ۱۴۱. السرائر، قم، النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن ع. ۸۱۴۱ ق. الهدایه فی الاصول والفروع، ج ۱، ص ۷۴ موسسه امام هادی قم. ابن حجر ع احمد بن ع. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ح ۸۰۱۵؛ صحیح مسلم، ص ۸۰۴۱؛
- ابن رشد م. ۸۱۴۱. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دارالمعرفة
- ابن عربی احکام القرآن در الکتب العلمیه بیروت
- ابن منظور، لسان العرب الناشر: دار صادر - بیروت الطبعة: الثالثة - ۵۴۱۴
- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی چاپ دوم بیروت: دار الکتب العربی (۱۴۰۴ ق).
- احکام القرآن ابن عربی لبنان - بیروت
- احکام القرآن جصاص لبنان - بیروت
- احکام القرآن طبرسی کیا الهراسی لبنان - بیروت
- احمد بن ابی سعد رشید رشید الدین الدین میبدي كشف الاسرار وعده الابرار.
- جصاص، احمد بن علی الرازی احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
- طبرسی، الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۲ چ دار المعرفة، بیروت، ۸۰۴۱ ق،
- مقدس الاردبیلی، احمد بن محمد معج الفائده و البرهان، ج ۳۱، ص ۳۹۳، ۳۰۴۱ ق چاپ اول دفتر انتشارات ۳۰۴۱ ق، اسلامی، قم
- موسوعة الفقهية (ط. أوقاف) (الکویت) نویسنده وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت موسوی بجنوردی کاظم دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۴۱، ص ۵۹۶، تهران سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ اول ۱۳۸۹
- ناضره فی احکام العترة الطاهرة چ، اول دفتر انتشارات اسلامی قم ۵۰۷۱
- انصاریان، ترجمه قرآن کریم
- ایروانی باقر دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، ج ۱، موسسه الفقه، ۹۱۴۱ ق.
- ایروانی باقر دروس تمهیدیه فی آیات الاحکام، ج ۱، موسسه الفقه، ۹۱۴۱ ق.
- آیات الاحکام ابی الفتح حسینی جرجانی (معروف به تفسیر شاهی) ایران
- آیات الاحکام صابونی لبنان - بیروت



- آیات الاحکام ملکی
- تفسیر جامع آیات الاحکام (قربانی لاهیجی) ۴۸۳۱
- جصاص، ابوبکر، احمد بن علی، الرازی، ۵۰۴۱ هـ. ق (احکام القرآن، تصحیح، محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- جواد بن سعید کاظمی، مسائلک الافهام الی آیات الاحکام، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۵۶۳۱ هـ.
- جوهری، اسماعیل بن حماد الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه ج اول، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۰۴۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن الحسن وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۳۰۴۱ هـ.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۹۰۴۱ ق (، وسائل الشیعه، محقق / مصحح: مؤسسہ آل البیت علیهم السالم، قم،
- حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی برائنی عشری، چاپ اول، تهران: میقات، (۳۶۳۱).
- حلّی جعفر بن حسن، شرائع، حسن شرائع الاسلام، نجف، مطبعه اسداب، ۹۸۳۱
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۵۱۴۱ هـ. ق (، نور الثقلین، مصحح، رسولی، هاشم، قم، اسماعیلیان
- خویی، سید ابوالقاسم، ۷۷۳۱ (، مصباح الفقاهه، قم: مکتبه الداوری
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۲۱۴۱ هـ ق، (مفردات ألفاظ القرآن، محقق / مصحح: صفوان عدنان
- روح الله موسوی، خمینی، تحریر الوسیله چاپ اول: [بیجا] مؤسسہ دارالعلم [بیتا]].
- روحانی سید محمد صادق، فقه الصادق فی شرح التبصرة للمحقق الحلّی ۸۳ چاپ، چهارم، قم، انتشارات الاجتهاد، ۹۲۴۱ هـ.
- زمخشری، محمود بن عمر، اساس الب غه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۴۰۴۱ ق
- سجادی، سید جعفر فرهنگ معارف اسلامی چاپ، سوم تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۳۷۳۱ هـ.
- سرخسی شمس الدین المبسوط، بیروت، دار المعرفة، ۹۰۴۱ هـ.
- شاکر کمال، مصطفی خلاصه تفسیر المیزان ترجمه خلاصه تفسیر المیزان فاطمه مشایخ انتشارات اسلام ۶۸۳۱
- شیخ انصاری، مرتضی المکاسب، قم، مجمع الفکر اسلامی ۸۲۴۱
- شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه من لایحضره الفقیه نجف، مطبعة النجف، ۷۷۳۱ هـ.



• شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، معروف به محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل

• شیرازی ابواسحاق ابراهیم بن علی المذهب فی فقه الشافعی، بیروت، دارالمعرفة، ۴۲۴.
• صابونی، محمد علی ترجمه تفسیر آیات احکام ترجمه دکتر پارسا سندج انتشارات کردستان، ۹۸۳.
• طباطبائی سید محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی،
• طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴۷۳۱.

• طباطبائی یزدی، آیه الله سید محمد کاظم، العروة الوثقی، قم، اسماعیلیان، ۶۱۴۱.
• طباطبائی، السید علی ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج اول دار الهادی، بیروت، ۲۱۴۱ ق.
• طریحی شیخ فخرالدین مجمع البحرین، ج ۱، ص ۸۰۴۱، ۹۵۳، ق، مکتب النشر الثقافه
• طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۷۱۴۱.
• طوسی، محمد بن حسن تهذیب الأحکام، تهران چاپ، چهارم دار الکتب الإسلامیه، ۷۰۴۱.
• عمید، زنجانی، عباسعلی ۲۸۳۱ ه. ش. آیات الأحکام عمید، زنجانی) تهران، ایران دفتر مطالعات و

تحقیقات علوم اسلامی

- فاضل مقداد کنز العرفان فی القرآن ترجمه عقیقی بخشایشی عبدالرحیم قم
- فقه القرآن. محمد یزدی
- کیاهراسی احکام القرآن چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۵۰۳۱ ق).
- للمجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام محل نشر: قم تاریخ انتشار: ۴۱۴۱ ق.
- مدخل عام لدراسة فقه القرآن المقارن، خالد غفوری الحسنی
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، آل بیت بیتا.
- مکارم شیرازی، ناصر القواعد الفقہیه چاپ چهارم، قم مدرسه امام علی بن ابی طالب ۶۱۴۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه قم دار الکتب الاسلامیه ۶۶۳۱